

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

## تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی  
چاپ «نعیم فراشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش دهم

۰۴ مارچ ۲۰۱۴

### مطبوعات تحت رهبری کمونیست ها

حوادث ۱۹۳۶ گواهی می داد که نفوذ کمونیست ها در توده ها بسط یافته است ولی این پیشرفت ها هنوز در مقیاس سراسر کشور بسیار کم بود. کمونیست ها کار سیاسی افشای رژیم زوغو و سیاست ضد خلقی و ضد ملی او را هنوز فقط از طریق تبلیغ انفرادی انجام می دادند. سانسور شدید حکومت زوغو نمی گذاشت که آنها نظریات خود را صریحاً در مطبوعات بیان کنند. ولی معذالک موفق می شدند که نوشته هائی با روحیه دموکراتیک مترقی در مطبوعات بورژوائی به چاپ برسانند. فراکسیون کمونیست کمیته رهائی ملی در ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ دو رساله منتشر ساخت که پوسیدگی رژیم زوغو را کاملاً برملا می گردانید و خصلت ارتجاعی آن را افشاء می کرد. رسالات دوگانه مذکور برنامه تازه ای برای جنبش توده ئی در البانی عرضه می داشت و پیش بینی می کرد که قیام مسلح توده ئی خلق تحت رهبری طبقه کارگر سازمان یابد تا رژیم زوغو را سرنگون کند و جمهوری توده ئی برقرار سازد. گروه کمونیست های البانی در لیون در فرانسه نیز به انتشار روزنامه مبارز ضد زوغو و ضد فاشیست موسوم به «پوپولی» (خلق) دست زده بود که بعد از روزنامه «زازانی» جای آن را گرفت. ولی انتشار این مطبوعات در البانی بسیار کم بود و بیشتر در محافل محدود روشنفکری خوانده می شد.

ضرورت تبلیغ وسیع افکار دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در داخل کشور قطعاً ایجاب می کرد که کمونیست ها به شکل های جدید کار دست بزنند. نفوذ آنها در جمعیت های فرهنگی و هنری با موفقیت آغاز شد. دو سازمان، یکی جمعیت «بزا اشکییتار» (وفا و صفای البانی) که در ۱۹۲۹ به وسیله دانش آموزان دبیرستان اشکودرا تشکیل شده بود و دیگری گروه تاترال جمعیت «پونا» ی کورچا که نمایش هائی با روحیه میهن پرستانه، دموکراتیک و ضد امپریالیستی نشان می دادند، به این مناسبت شهرت و محبوبیت یافتند. به علاوه سازمان های مختلف کمونیستی در صدد انتشار ارگان های علنی به منزله تریبون خویش و عناصر پیشرو کشور بر آمدند. کمونیست های سازمان های

تیرانا و کورچا بیدرنگ شرایطی را که در اثر روی کار آمدن دولت «لیبرال» ایجاد شده بود مورد استفاده قرار داده به انتشار ارگان هائی دست زدند که انعکاس وسیع در سراسر کشور یافت.

پایدارترین این مطبوعات، مجله «بوتاره» (جهان نو) بود که در اپریل ۱۹۳۶ در کورچا رو به انتشار نهاد. با آن که زبان «بوتاره» در اثر سانسور زبان اشاره بود این مجله در دست کمونیست ها به صورت سلاح نیرومند انتقاد از رژیم حاکم و از مصائب جامعه البانی در آمد. مجله «بوتاره» به مبارزه ای سخت به ضد ایدئولوژی ارتجاعی فاشیستی دست زد و مسائل اجتماعی و سیاسی اساسی خلق را با روحیه دموکراتیک انقلابی مورد بررسی قرار داده محافل دموکراتیک البانی را به مبارزه در راه حل و فصل آنها دعوت کرد. «بوتاره» در نزد جوانان و روشنفکران دموکراتیکی که آنها را با مهر خلق زحمتکش و کین طبقات استثمارگر بار می آورد از محبوبیت فراوان برخوردار بود.

### بسط سازمان های کمونیستی، گروه کمونیستی اشکودرا

حوادث انقلاب سال های ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ موفقیت بزرگ نهضت کمونیستی به شمار می آمد. ولی در عین حال نشان می داد که در سازماندهی جنبش کارگری و ضد زوغو یک سلسله نقائص وجود دارد. نخستین وظیفه ای که در چنین شرایطی پیش می آمد عبارت بود از گسترش نهضت کمونیستی بر سراسر کشور، استقرار روابط محکمتر میان سازمان ها و هماهنگ ساختن فعالیت آنها.

در دسامبر ۱۹۳۶ گروه کمونیست کورچا کمیته رهبری جدیدی به این منظور انتخاب کرد و به او وظیفه داد که فعالیت خویش را بر کلیه نواحی کشور بگسترده. کمیته مذکور می خواست به صورت مرکز رهبری نهضت کمونیستی البانی در آید ولی نتوانست به این هدف نائل شود. سازمان های جدید گروه کورچا فقط در برات و تیرانا تشکیل شد و در شهر اخیر جمعیت کارگران چاپخانه نیز به وجود آمد. کاری که گروه کمونیست کورچا در نواحی مختلف کشور انجام می داد جنبه سطحی داشت و غیر مداوم بود. قبول عناصر جدید بر اساس شناسائی عمیق نامزد ها صورت نمی گرفت و بالنتیجه عناصری در این سازمان راه یافتند که به نهضت کمونیستی زیان رسانیدند.

در این دوره یک کانون جدید و مهم نهضت کمونیستی البانی در اشکودرا در حال ایجاد شدن بود. نخستین سازمان کمونیستی که از همان سال ۱۹۳۴ در بین شهر تأسیس شد فعالیت خویش را گسترش می داد. حوزه های جدید و گروه های هواداران به وجود آمدند. گروه کمونیست اشکودرا شعب خویش را در تیرانا، الباسان، ژیروکاسترو، کورچا و غیره بگستراند. کمیته های منطقه ئی که عهده دار رهبری سازمان ها بودند در ۱۹۳۷ در اشکودرا و تیرانا بنیادگذاری شدند. رهبر گروه کمونیست اشکودرا، رف مالا روشنفکری بود با نظریات تئوریک اشتباه آمیز و روحیه سیاسی بسیار آشفته. فعالیت توده ئی این گروه در دائره محافل دبیرستانی، پیشه وری و برخی از مراکز کارگری صورت می گرفت. ایجاد سازمان های جوانان در اشکودرا، تیرانا و تشکیل جمعیت کارگران نجار در پایتخت از موفقیت های مهم این گروه به شمار می آید.

گروه اشکودرا از مشی سیاسی روشن و دقیق، از شکل سازمانی کاملاً معین از انضباط استوار، از پنهان داشتن اسرار زندگی سازمان برخوردار نبود. حوزه ها که عموماً از سه نفر تشکیل می شدند علی الاصول به پرورش تئوریک خویش می پرداختند. مطبوعاتی که به این منظور مورد استفاده قرار می گرفت و شامل یک سلسله از آثار کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم بود افکار کمونیستی را اشاعه می داد. ولی در سازمان های گروه اشکودرا مانند سایر گروه ها مطبوعات ترترسکیستی و آنارشیستی نیز رواج داشت.

نهضت کمونیستی البانی در راه رشد خویش با موانع مهمی روبه رو شد که ترترسکیست ها برپا کرده بودند. در اوایل ۱۹۳۷ آندره بازیری با نام مستعار «زژاری» (آتش) از آتن به البانی آمد و خود را رهبر یک «حزب کمونیست البانی»

خوانده مدعی شد که این «حزب» در آتن تشکیل گردیده و از طرف کمینترن به رسمیت شناخته شده است. ولی در واقع وی رهبر یک گروه ترسکیستی بود که در ۱۹۳۶ در آتن به وجود آمده بود و به نام گروه «زژاری» شناخته می شد. هدف ا. زیزی آن بود که گروه کمونیست های البانی را در «حزب» خویش ادغام کند و آنها را به پذیرش مشی ضد مارکسیستی خود وا دارد. گروه کورچا «حزب» زژاری را به رسمیت شناخت و اعلام داشت که حاضر به همکاری به او نیست مگر آن که او برنامه سیاسی گروه را قبول کند. در همین اثناء زیزی با نیکوجوجی فراکسیونست ارتباط گرفت و به زودی با او زبان مشترک یافت. آن دو تن در مبارزه علیه گروه کمونیست کورچا با یکدیگر همدستان شدند. در تیرانا نیز آریستیت کندرو به فعالیت خصمانه علیه نهضت کمونیستی دست زده بود. وابستگی او به گروه کورچا به کلی صوری بود و چون نظارتی از طرف رهبران وجود نداشت او می توانست مشغول کار خود باشد بدون آن که افشاء شود. او در تیرانا به نام گروه کورچا عده ای عضو گرد آورد و تحت نفوذ افکار ضد مارکسیستی خویش قرار داد که در ۱۹۳۷ به کلی به صورت گروه ترسکیستی در آمدند.

در این موقع گروه کمونیست اشکودرا به نخستین کوشش برای تماس با گروه کورچا دست زد و در نامه ای در ۱۹۳۷ خطاب به کمونیست های کورچا از آنها خواست که به عنوان کمونیست های آزموده به او در مسائل سازمانی یاری دهند گروه کورچا حاضر به کمک بود ولی مانور های خرابکارانه نیکوجوجی مانع شد. وی که خود را نماینده گروه کمونیست کورچا معرفی می کرد به گروه اشکودرا اطلاع داد که آن به اصطلاح «حزب کمونیست البانی» در یونان تشکیل شده است و «کمیته مرکزی» آن به زودی به البانی خواهد آمد. وی گروه کورچا و علی کلمندی را متهم ساخت به این که ناسیونالیستند و می خواهند نهضت کمونیستی را منشعب گردانند. نظریات نیکوجوجی در نزد سران گروه اشکودرا که گرفتار آشفتگی ایدئولوژیک بودند زمینه مساعدی یافت. در واقع زف مسالا و نیکوجوجی به صورت رهبران اصلی گروه اشکودرا در آمدند و به این طریق نزدیکی و همکاری دو گروه مهم کمونیست ها با یکدیگر به هم زده شد.

این انشعاب صدمه بزرگی بر نهضت کمونیستی و مخصوصاً به مجموعه نهضت دموکراتیک انقلابی وارد آورد. و در چنین شرایطی بود که دولت ارتجاعی جدیدی که در نومبر ۱۹۳۶ سر کار آمد به نبرد شدید ضد کمونیستی دست زد و کمونیست ها و کلیه عناصر مترقی را مورد پیگرد قرار داد، جمعیت های کارگری را منحل ساخت. تشکیل جمعیت های جدید را ممنوع کرد و فقط به کورپوراسیون های کارگری از نوع فاشیستی و تحت نظارت مستقیم مقامات دولتی اجازه تشکیل شدن می داد. مطبوعات مترقی ممنوع شد و سانسور شدیدی بر کلیه کتب، روزنامه ها و مجلاتی که در کشور به چاپ می رسید و یا از خارج می آمد بر قرار گردید. در ۱۹۳۷ زوغو اکثر افسران کمونیست را دستگیر کرد. از سوی دیگر حکومت زوغو برای ترویج وسیع فاشیسم در البانی تسهیلات فراهم آورد. فرستادگان مخصوص موسولینی دست به کار شدند تا جوانان البانی را به شیوه فاشیستی بار بیاورند. در کورچا «کمیته عمل» مرکب از عناصر فاشیست البانی به وجود آوردند و در سراسر کشور شبکه وسیعی از عمال خود بر پا کرد که وظیفه شان تدارک زمینه برای اسارت کامل کشور به دست ایتالیا بود. روحانیان مرتجع کاتولیک در عملی ساختن این منظور رسالت خاصی بر عهده داشتند.

زوغو از شورش ضد انقلابی که در ۱۹۳۶ در اسپانیا روی داد یکباره پشتیبانی کرد و دولت فاشیستی فرانکو را به رسمیت شناخت.

سیاست هواداری از فاشیسم و عمیقاً ارتجاعی که زوغو در پیش گرفته بود کمونیست ها و میهن پرستان البانی را از سرنوشت استقلال کشور سخت نگران ساخت آنها روز به روز متوجه خطری شدند که فاشیسم برای البانی و کلیه خلق ها در برداشت و تصمیمات کنگره هفتم کمینترن مستقیماً به آنها در تحصیل این آگاهی یاری داد. کمونیست های البانی

مبارزهٔ عادلانهٔ خلق اسپانیا را مبارزه ای می دانستند که مدافع منافع البانی نیز هست. کمونیست ها و ضد فاشیست های البانی به عنوان داوطلب به اسپانیا شتافتند و به این طریق کینهٔ خویش را به فاشیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خود را قویاً نشان دادند. در ۱۹۳۶ گروه های کمونیست برخی از اعضای خود را به اسپانیا فرستادند تا در کنار خلق اسپانیا برزنند. داوطلبان البانی و منجمله محمد شیخو، عظیم وکشی، تیمژوگوگوزوتو، رامیزواواریکا، زف هوتی، موسی فراتاری و غیره در صفوف بریگاد های بین المللی دلیرانه علیه فاشیسم جنگیدند و عده ای از آنها در میدان افتخار، شهید شدند. تنی کونومی عضو رهبری گروه کمونیست کورچا پیش از آن که به اسپانیا برسد به دست فاشیست ها از پای در آمد.

ادامه دارد...